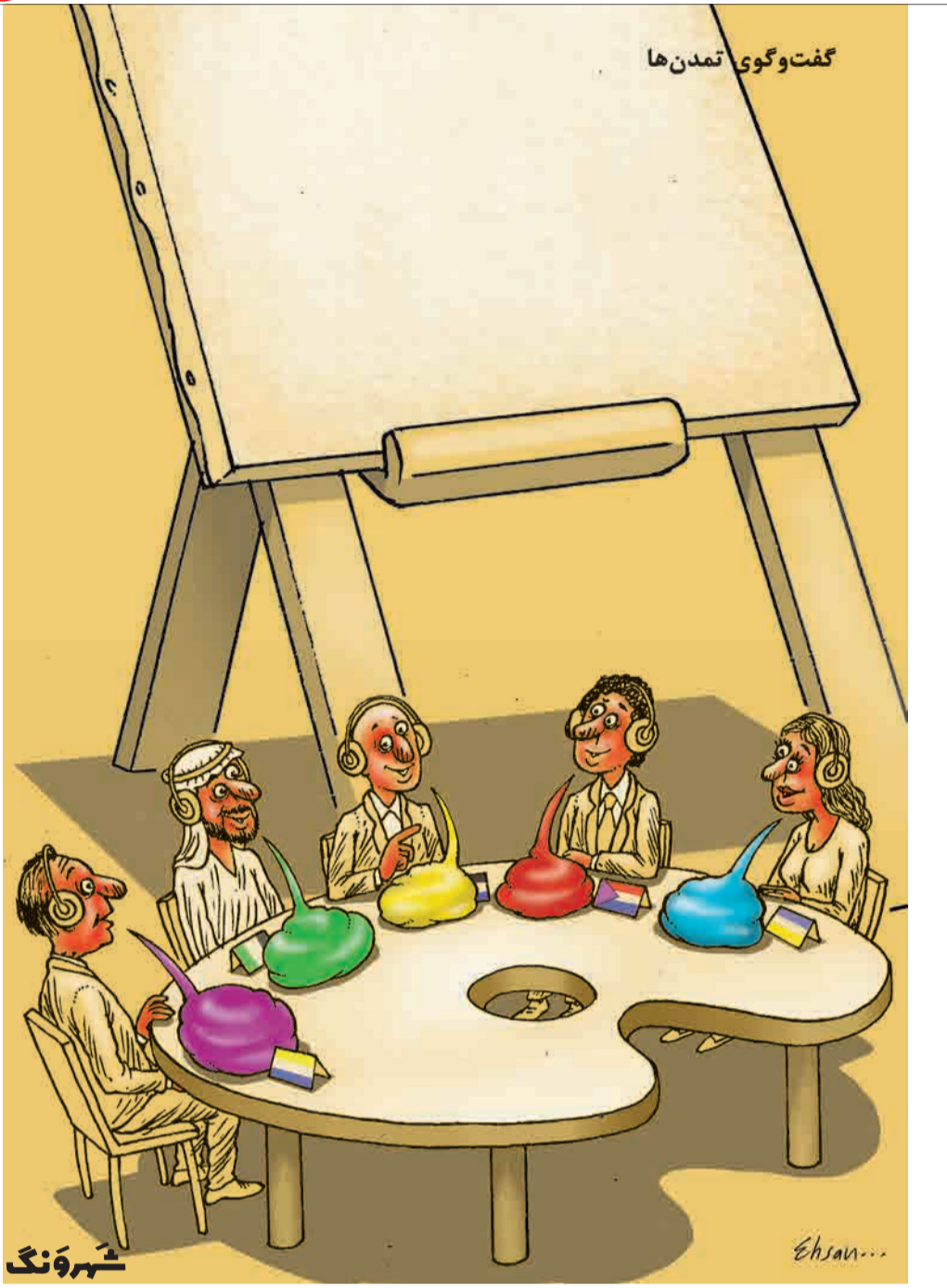


تماشاخانه

احسان گنجی | کارتون‌نویس | ehsanganj158@gmail.com



پیراگفتم: به ماشد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟
توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهروند»

شماره هشتاد و هشتم



شهرزیا

همه چی عالی با ماست مالی



حسام حیدری
طنزنویس

امروز همین طور بی دلیل و بدون توجه به موضوعات روز جامعه؛ یک مصاحبه گرم و صمیمی داریم با یک دوست قدیمی و فعال.

-دوست عزیز لطفا خودتون رو معرفی کنید.

+با سلام خدمت همه عزیزان. بنده «ماست مالی» هستم.

-یعنی اسمتون ماسته و فامیلیتون مالی؟

+نخیر. به صورت کلی ماست مالی هستم. البته عده‌ای از دوستان به صورت خلاصه ماله صدام می‌کنن.

-خیلی خوش آمدید. بفرمایید که شغل شما چیه و تو چه زمینه‌ای فعالیت دارید؟

+من هر وقت که بهم احتیاج باشه وارد صحنه شده و مشکل و گند به وجود آورده و ماست مالی می‌کنم. البته معمولاً در ابتدای کار دوست و همکار قدیمیم جناب «تکذیب» وارد عمل شده و ماجرا رو از بیخ تکذیب می‌کنه، ولی در مواقعی که گند کار خیلی اساسی در آورده باشه و از تکذیب کاری بر نیاده؛ من وارد عمل می‌شم و با توجه به تجربه‌ام اوضاع رو راست‌ورس می‌کنم.

-می‌شه توضیح بدید دقیقاً چیکار می‌کنید؟

+بله. من ابتدا گند مورد نظر رو شناسایی و سپس به هر مقدار که لازم باشه ماست رو ش روخته و همین‌طور هم می‌زنم.

-مقدار درست هم زدن چقدره؟

+هم زدن باید زیاد باشه. شما آن قدر باید هم بزنی که دیگه راست و دروغ از هم قابل تشخیص نباشن. یعنی ابتدا باید خودتون یک‌سری دروغ بسازید، بعد اونا رو همراه با تکذیب‌هایی که از قبل انجام دادید داخل ظرف بریزید و هی هم بزنین. پس از هم زدن هم باید با پشت قاشق روی محلول به دست آورده رو صاف کنید. جوری که فقط ماست معلوم باشه و مشخص نشه اون زیر چه خبره.

-چیز دیگه‌ای لازم نیست به این محلول اضافه بشه؟

+کلا هر چقدر که بتونید همه چیز رو با هم مخلوط کنید و محلول یک‌دست‌تری دربیاید بهتره. مثلاً برای خوشمزتر شدن کار می‌تونید تو یه سری از جزئیات ماجرا تشکیک کنید. بعد برای رد اون جزئیات دلیل بیارید و این‌طوری القا کنید که کل قضیه رو رد کردید. بعد همین چیزها رو به محلول اضافه کنید و باز هم بزنین. هم زدن کلا خیلی مهمه.

-حالا چرا از ماست استفاده می‌کنید؟

+ماست خواص گوناگونی داره که برای کار ما خیلی مفیده. اول این که سفیده و باعث می‌شه گند خودش رو نشون نده. دوم این که خاصیت خنک‌کننده داره و دمای بدن رو کاهش می‌ده و آرامش ایجاد می‌کنه... البته بعضی از دوستان همیشه به من اعتراض می‌کنن که چرا ماست؟ و پیشنهادشون اینه که از اسید استفاده کنیم، ولی واقعا مشی من این‌طوری نیست. من ذاتاً روحیه لطیفی دارم و علاقه دارم کارها رو در آرامش پیش ببرم.

در حاشیه حضور بدون مجوز یک دختر در کلاس‌های دانشکده دندانپزشکی

مسئول ثبت نام: خودم دیدم بالای پیجش عکس قرص و آمپول گذاشته بود!

- ◀ معاون آموزشی: مگه ملاک قبولی صفحه اینستاگرام طرف نیست!؟
- ◀ دانشجوها: از همه مون بهتر آمپول می‌زد!
- ◀ یک کارشناس آموزشی: دیدید حذف کنکور کاری نداره!
- ◀ دانشجوی قلبی: دفعه اول فقط رفتیم آب بخوریم دیدم کسی به کسی نیست، رفتیم تو!
- ◀ انتظامات دانشگاه: همین که مشکل پوشش نداشت، ما از ش راضی بودیم! #من_اشتباهی_بودم_در_بازه_بفرمایید_داخل_شهروند

فدراسیون جودوی ایران تعلیق شد

یک مسئول سابق: تعلیق‌ها کاغذ پاره‌ای بیش نیست!

- ◀ یک خواننده: یعنی دیگه ترانه برای قهرمانی و اینا نخونیم!؟
- ◀ مردم: به کم فکر کنید، ببینید بعد از ورزش دیگه چی می‌مونه دل‌مون رو بهش خوش کنیم!؟ #راحت_شدیم_شهروند

کوچه اول

ارمغان زمان فشمی |



دندانپزشک قلبی

زدم یک صفحه زرد و زرشکی پر از عکس کلاس درس و دکتر تمامش گرچه می‌باشد دروغی
نویسم من در آن با فونت مشکی که یعنی خواننده‌ام دندانپزشکی شده پرفالوئر بسیار کشکی!

خیلی سال پیش در چنین روزهایی



ساواک و درد دل‌های مردمی! اشپاب نویی | یک همچین روزی در سال ۱۳۳۵، لایحه تاسیس ساواک تقدیم مجلس شد. در بحث‌هایی که پیرامون تشکیل ساواک در مجلس شد، طرفداران طرح می‌گفتند: «در حال حاضر هیچ مرجعی در کشور وجود ندارد تا به درد دل‌های ملت گوش بسپارد. می‌خواهیم سازمانی تشکیل بدیم که ملت هم‌هانش بیان اون جا وارد دل کند.» بعد از تشکیل ساواک مشخص شد افرادی خود می‌کنند درد دل نکنند و هر کسی که مامورین ساواک تشخیص دادند، باید بیاید و هر چه در دل و روده و باقی‌جاهاش ذخیره کرده، بریزد بیرون. ساواک با تلاش و کوشش فراوانی که از خود به خرج داد، موفق

شد علاوه بر پرورنده‌سازی برای مخالفین، یکی یک پرورنده کت و کلفت هم برای موافقین بسازد. بعد از مدتی که از پرورنده‌سازی‌ها گذشت، مامورین ساواک دیدند خلایق‌شان تمام شده و دیگر داستان‌هایی که می‌نویسند، جذابیت سابق را ندارد. برای همین دست به دامان خود مخالفین شدند و از شاعر و نویسنده و روشنفکر و بچه‌های محصل در خارج از کشور و سخنرانان داخلی درخواست کردند که قسمتی از این پروژه را خودشان به گردن بگیرند و به صورت، تک‌به‌تک، دوبه‌دو و گروهی برای همدیگر پرورنده‌سازی کنند و اینچنین شد که عده‌قلیلی از مخالفین به خوبی این وظیفه را انجام دادند و داستان‌هایی ساختند که خود مامورین ساواک، انگشت به دماغ و دهن ماندند.

روز نوشته‌های برزو

گر به سیاه



برزو
طنزنویس

برمی‌گردی و دپرس می‌مونی روی دست من! دوتا موجی پوچی به من گفت و به دو زد بیرون و از شوق دیدار، یادش رفت در رو پشت سرش بینده و دو دقیقه بعد از رفتنش به دونه از این گربه سیاه‌های چشم‌سبز دهاتی از لای در اومد تو خونه. داداش به سلامی، سرفه‌ای، اجازه‌ای، چیزی. طویله نیست که عین گاو می‌ای تو. البته اینسا رو توی دلم گفتم. گربه نمی‌دونه با کی طرفه که! یهو می‌بینی یارو از خوب‌های اطراف دور و بره و یه قمه نیم‌متری درمیاره میفته به جونت. با عضلات منقبض و ناخن‌های بیرون زده از پنجه نگاش می‌گرم. گربه سیاهه یه گشتی دور خونه زد و در و دیوار رو بو کرد و گفت: «اسمت چیه قناری؟» قبل از این که جواب بدم، یهو پرید روی میز ناهار خوری و رو به سقف گفت: «من، ولادیمیر پیشیچ، رئیس سطل آشغال‌های اشتراکی خیابون‌های دهم تا نوزدهم هستم.» خب چیکار کنم حالا؟ یعنی نشد یه نفر باشو بذاره توی این خونه و لااقل نصف مغزش درست کار کنه. ولادیمیر از روی میز اومد پایین و رفت ظرف غذا رو بو کرد و یهو داد

زد: «این ات و آشغال‌ها چی می‌خوری خودباخته مرعوب مصرف‌گرایی! بیا شب بمرمت سر سطل آشغال ته کوچه، دوتا کنتلت سه‌شب مونده و ماست موسیر یفکی بزن جون بگیر یه مبارزه علیه طبقه بورژوازی مفت‌خور گربه خونگی نگاه دار. پاشو پاشو جمع کن خودتو» داداش همیشه که همین‌طوری بری تو خونه مردم و بی‌وقفه زر بزنی که. دیدم یارو فقط لب و دهنه، گوشش رو گرفتم و کشوندمش تا دم در. قبل از لگد اختتامیه، باز صداش دراومد: «به خودت بیسا، دارن رفقا مسون رو کالباس می‌کنن و تو نشستی توی گلخونه و ریشه قالی ابریشمی می‌جوی؟ رفیق، دیدم این یارو صاحب خیکیت رفت بیرون. این فرصت طلایی رو از دست نده، بذار بچه‌ها رو صدا بزنم بیسان همین‌جا یه کومون تشکیل بدیم صفا کنیم. یخچال پره دیگه؟» تازه فهمیدم داداشمون با این کلمه‌های قلمبه سلیمه، دنبال خونه مجردی بود. هلش دادم وسط راه‌پله و در رو بستم. یعنی این گنده‌بک باید بابت نکهانی از خونه به حقوق ماهیانه بهم بده. من نشام، این‌جا همیشه کثافت‌خونه.

شهر فرنگ | جابراسدی | کارتون‌نویس



بله‌های ترقی

شهروند